

آن‌ها تحمیل می‌شود. سیاست حذف سوبسید (یارانه) برای بخشی از کالاهای مورد نیاز مردم؛ طبعاً با این سیاست در درجه اول به کارگران و اقشار تهی‌دست جامعه فشار وارد می‌شود. ضمن این‌که هم‌زمان دولت معافیت‌های مالیاتی ویژه‌ای برای سرمایه‌داران قایل می‌شود. تصویب «قانون معافیت کارگاه‌ها و مشاغل دلرای پنج نفر کارگر و کمتر از شمول قانون کار تا پایان برنامه سوم توسعه ...» توسط مجلس به تاریخ ۱۳۲۸/۱۲/۸؛ این قانون که طبق تخمین‌های موجود حدود ۱/۸ میلیون کارگر شاغل در کارگاه‌های کوچک را در برمی‌گیرد، فشار مضاعفی را بر ایسن کارگران وارد می‌آورد و بی‌حقوقی و عدم امنیت شغلی آنان را تشدید می‌کند. تمامی این اقدامات با باز گذاشتن دست کارفرمایان برای یکه‌تازی در محیط‌های کار، سرکوب اعتراضات کارگران و مخالفت با هرگونه تلاشی برای ساختن تشکل‌های مستقل کارگری همراه بوده است.

ثانیا مقامات بالای جمهوری اسلامی و نزدیکان آنان به بخشی از بورژوازی ایران تبدیل شده‌اند. امروزه ایران یکی از نمونه‌های بارز ادغام دولت بورژوازی در طبقه سرمایه‌دار است. سپردن مؤسسات به «آقازاده‌ها» و نزدیکان حکومتیان به قیمت‌های ناچیز نیز این روند را شتاب داده است. نمونه‌ها و مثال‌های آن به قدری فراوانند که اخبارشان که گاه در نشریات ایران و افشاگری‌های جناح‌های رژیم علیه یک‌دیگر نیز منعکس می‌شود؛ بنیادهای گوناگونی که در عرصه‌های اقتصادی مختلف فعالیت دارند (بنیادهای مستضعفین، جانبازان، ۱۵ خرداد شهید و غیره) تحت نظارت مستقیم خامنه‌ای و دیگر سردم‌داران رژیم هستند. تولیدات مختلف (استان قدس رضوی، شاه عبدالعظیم، حضرت معصومه، شاه‌چراغ و غیره) ممر درآمد مهمی برای آخوندهای صاحب‌نفوذ در سیستم سیاسی هستند. جمعیت مؤتلفه اسلامی و سرپرست آن علی نقی خاموشی، بر شبکه‌های واردات و صادرات و معاملات کلان در داخل ایران چنگ انداخته‌اند. خبرگزاری ایسنا در تاریخ ۲۰۰۶/۱۲/۱۱ از قول «ریسک کارشناس و منبع مطلع» نقل می‌کند که «در حال حاضر حدود ۱۵ نماینده دوره چهارم مجلس در

رده‌های مختلف در شرکت‌های ملی نفت و گاز مشغول به فعالیت هستند» و در واقع شغل‌های نان و آب داری برای خود دست و پا کرده‌اند و ده‌ها و صدها نمونه دیگر.

ب- راه دیگر منحرف کردن اذهان کارگران از سیاست‌های رژیم تلاش برای محدود نمودن خواسته‌های کارگران به «مطالبات صنفی» است. قصد خانه کارگری‌ها این است که حال که نمی‌توانند ابتکار عمل و اعتراضات مستقل کارگران را به کلی مهار کنند دست‌کم آن را در محدوده «مسائل صنفی» محصور نمایند. به نحوی که کارگران دنبال نمودن خواسته‌های سیاسی‌شان را به امثال محجوب و حزب اسلامی کار از طریق کانال‌ها و نهادهای قانونی رژیم واگذارند و خودشان مستقلاً برای این نوع خواسته‌ها مبارزه نکنند. با این مفهوم خاص است که حسن صادقی بر «غیر سیاسی بودن محیط کار و تولید» تاکید می‌کند و از شوراهای اسلامی می‌خواهد از «سیاست در محیط کار» فاصله بگیرند (کار و کارگر، ۱۱ شهریور ۱۳۸۰، ص ۱) و یا اعضای شوراهای اسلامی در جریان اعتراضات کارگری بر این امر پای می‌فشازند که «کارگران حرکت‌شان صنفی است و خواسته‌های سیاسی ندارند».

شگرد دیگر نشریه کار و کارگر این است که خیر بسیاری از اعتراضات کارگران را منعکس می‌کند اما تنها و تنها از خواسته‌های صنفی کارگران ذکری به میان می‌آورد. گویی کارگران عاصی که خیابان‌ها را می‌بندند، با نیروهای انتظامی تا دندان مسلح درگیر می‌شوند، به راه پیمایی در خیابان‌های اصلی شهر می‌پردازند و ... هیچ‌گونه خواست و شعار سیاسی ندارند! (۶)

بر خلاف خطی که خانه کارگر و شوراهای اسلامی قصد دارند به کارگران تحمیل کنند، مبارزات و خواسته‌های کارگران هم جنبه اقتصادی دارد و هم جنبه سیاسی. خود نقش سه‌گانه دستگاه دولتی - به‌مثابه بزرگ‌ترین کارفرمای کشور، نهاد تدوین کننده سیاست‌های اقتصادی و نیروی سرکوب کننده اعتراضات کارگری - مبارزات کارگران را به سمت خواسته‌ها و مسائل سیاسی سوق می‌دهد. (۷) حتی خواسته‌های اقتصادی اولیه کارگران - نظیر افزایش دستمزد واقعی و نه اسمی - مستقیماً با

سیاست‌های جاری در کشور و حمایت فعال جمهوری اسلامی از بورژوازی ایران ارتباط دارد و کارگران این امر را سال‌هاست که تجربه می‌کنند. هر شکل فراکارخانه‌ای مستقلی نیز که قرار باشد پا بگیرد و بخواهد مبارزات جاری کارگران را سازمان بدهد ناگزیر است در مسایل سیاسی و به‌ویژه به چالش‌طلبیدن سیاست‌های اقتصادی دولت فعال باشد. در عین حال تشکل‌های کارگران نمی‌توانند نسبت به حقوق دموکراتیک و اجتماعی در سطح جامعه بی‌اعتناء باشند طبقه کارگر دست کم به اندازه هر طبقه و قشر دیگر جامعه به آزادی‌های دموکراتیک (آزادی اندیشه، قلم، بیان، آزادی اجتماعات، آزادی اعتصاب، کثرت‌گرایی و غیره) نیاز دارد. مبارزه برای چنین آزادی‌هایی زمینه مناسبی نیز برای همکاری و اتحاد با اقشار دیگر جامعه (دانشجویان، نوپسندگان و غیره) فراهم می‌آورد. بنابراین تلاش برای رهایی یافتن از بن‌تک خانه کارگر و شوراهای اسلامی و ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری در عین حال تلاشی است برای طرح مستقلانه و توانان خواسته‌های اقتصادی و سیاسی کارگران. کم بهاء دادن به این نکته ممکن است اثرات زیان‌باری برای جنبش کارگری در بر داشته باشد. (۸)

پ- تبلیغات زهرآگین علیه کارگران مهاجر؛ مبالغه نخواهد بود اگر بگوییم یکی از ارکان تبلیغات خانه کارگر و روزنامه کار و کارگر مبارزه با کارگران مهاجر است. این کار به اشکال گوناگون صورت می‌گیرد. به چند نمونه توجه کنید:

- کانون عالی شوراهای اسلامی کار روز ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۰ را «روز حمایت از کارگران قراردادی و بیمانی و روز انزجار از شرکت‌های بیمانی و مخالفت با حضور کارگران خارجی» نام‌گذاری کرد. خانه کارگری‌ها در طول تظاهرات اول ماه مه شعارهای زیر را علیه کارگران مهاجر می‌دادند: «کارگر خارجی عامل بیکاری است»، «کارگر بیگانه اخراج باید گردد»، «کارفرما حیا کن، بیگانه را رها کن». در بخشی از قطعنامه‌ای که در پایان مراسم، خوانده شد نیز آمده بود: «ما از تمامی دستگاه‌های مسئول می‌خواهیم تا هر چه سریع‌تر نسبت به انتقال اتباع بیگانه فاقد پروانه به

اردوگاه‌های مرزی اقدام کرده و قاطعانه با کسانی که در اجرای قانون کوتاهی می‌کنند، برخورد کنند.» (کار و کارگر، اردی‌بهشت ۱۳۸۰، ص ۱۰)

- سهیلا جلوندارزاده که در جمع کارکنان شرکت جنرال حاضر شده بود «حضور اتباع بیگانه را بزرگ‌ترین مشکل اشتغال و خروج این نیروی کار از چرخه کارگری را موجب تولید توانمندی تخصص و رشد اشتغال» دانست (کار و کارگر، ۶ اردی‌بهشت ۱۳۸۰، ص ۳).

- در قسمت «یادداشت روز» کار و کارگر، مورخ ۱۷ تیر ۱۳۸۰ مطلبی تحت عنوان «چند نکته درباره وضعیت ما و کارگران خارجی» درج شده که سراسر تبلیغ علیه حضور و اشتغال کارگران مهاجر است. مطلب مشابهی نیز در شماره بعد کار و کارگر، به تاریخ ۱۸ تیر ۱۳۸۰، چاپ شده است.

- در روز ۱۸ تیر در محل «اتحادیه صنفی سراجان» که تشکلی وابسته به خانه کارگر است، جلسه‌ای تشکیل شد که علی رضا محجوب نیز در آن شرکت داشت. در پایان این نشست قطعنامه‌ای صادر شد که در بخشی از آن آمده بود: «ما اعضاء کننده‌گان ذیل خواستار اقدام عملی اتحادیه در مورد نتیجه‌گیری اخطارهای داده شده به افغانه هستیم و قاطعانه خواستار جلوگیری از هرگونه فعالیت تولیدی افغانه در بخش سراجان هستیم.» روزنامه کار و کارگر در مطلبی با عنوان گویای «حضور افغانی‌ها صنعت سراجی را به تعطیلی کشاند» از جلسه مذکور گزارش می‌دهد (کار و کارگر، ۱۹ تیر ۱۳۸۰، ص ۱).

به این ترتیب خانه کارگر که ادعای «تعمینده‌گی کارگران» را دارد، عملاً در درون صفوف کارگران تفرقه می‌اندازد؛ به جای متمرکز کردن انتقادات بر روی عمل‌کرد کارفرمایان و جمهوری اسلامی، اشتغال کارگران مهاجر را مهم‌ترین عامل بیکاری در ایران معرفی می‌کند. این سیاست که مشابه سیاست دست راستی‌ترین جریان‌های اروپایی علیه مهاجرین در این کشورهاست، در ضدیت آشکار با منافع کل طبقه کارگر ایران قرار دارد.

حق اعتصاب

مدتی است که خانه کارگری‌ها تبلیغاتی را درباره ضرورت حق اعتصاب به راه انداخته‌اند. در نگاه اول طرح چنین خواسته‌ای از جانب خانه کارگر تحول بزرگی به حساب می‌آید. فراموش نکنیم کسه امام‌شان تا وقتی زنده بود اعتصاب را حرام می‌دانست و تا همین چند سال پیش صحبت کردن از این مقوله جرم و کفر به حساب می‌آمد اما پیش از آن که به ارزیابی از این شعار خانه کارگری‌ها بپردازیم، ضروریست در انگیزه، اهداف و چندی‌چون مطرح نمودن خواست مذکور از جانب خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار درنگ کنیم. در این ارتباط ذکر نکات زیر با استناد به نقل قول‌هایی از این جمعیت، لازم است:

۱- سردمداران خانه کارگر، حزب اسلامی کار و شوراهای اسلامی کار به درستی دریافته‌اند که چه بخواهند و چه نخواهند، کارگران به اعتصاب دست می‌زنند ابوالقاسم سرحدی‌زاده این مسئله را در قالب چند سؤال به روشنی بیان می‌کند: «اگر هم بخواهیم حق اعتصاب را از کارگران بگیریم آیا توان انجام این کار را داریم و در صورت اعتصاب آن‌ها آیا می‌توان جلوی اعتصابات را گرفت و به فرض سلب قانونی این حق از کارگران، آیا در عمل اعتصاب رخ نخواهد داد؟» (کار و کارگر، ۱۷ تیر ۱۳۸۰، ص ۳).

۲- حال که خانه کارگری‌ها نمی‌توانند جلوی اعتصابات را بگیرند پس برای‌شان به صرفه‌تر است که به ظاهر با کارگران همراه شوند تا اعتصابات را مهار کنند و در کانالی قانونی بیان‌نازند. محبوب بیهوده به سران رژیم نصیحت نمی‌کند که «وقتی اعتصابات قانون‌مند نباشد، مرزها شکسته می‌شود و کارگران به اقداماتی چون بستن جاده میبادرت می‌کنند.» (کار و کارگر، ۶ اسفند ۱۳۷۹، ص ۹). حدود ۱۰ ماه بعد حسن صادقی نیز هشدار مشابهی می‌دهد: «اعتصاب یک حق سندیکایی است و هنگامی که قانون‌مند شود از هرج‌ومرج و شورش‌های خیابانی جلوگیری می‌شود.» (کار و کارگر، ۱۱ دی ۱۳۸۰، ص ۱۰).

۳- خانه کارگری‌ها با هدف «قانون‌مند کردن اعتصابات» در سودای تقویت نظام و جلوگیری از اعتراضات پیش‌بینی نشده و تعرضی کارگران هستند. حسن صادقی در این خصوص می‌گوید: «هر چه موضوع اعتصاب‌ها جدی گرفته و در یک چارچوب علمی، قاعده‌مند و قانون‌مند شوند، نظام در مقابل اعتصاب‌های غیر حرفه‌ای یا پرنساز واکسینه خواهد شد.» (کار و کارگر، ۱۱ شهریور ۱۳۸۰، ص ۱)

۴- اعتصابات به زعم خانه کارگری‌ها قرار است در چارچوب تنگ «مسایل صنفی» محصور شود. به قول محجوب: «سلب حق اعتصاب باعث انباشت مشکلات در جامعه می‌شود لذا اعتصاب باید به عنوان یک حق و آزادی مشروع ولی محدود به مسایل صنفی برای احاد جامعه به‌ویژه صنف کارگری به رسمیت شناخته شود.» (کار و کارگر، ۱۹ تیر ۱۳۸۰، ص ۲)

با در نظر داشتن نکات بالا، می‌توان به این نتیجه رسید که خانه کارگری‌ها انگیزه و اهداف ویژه‌ای از طرح حق «اعتصاب صنفی» دارند. آن‌ها در واقع درصدد مهار اعتصابات فی‌الحال موجود کارگران و از این طریق تقویت نظام هستند ضمن آن‌که قصد دارند از مبارزات کارگران به عنوان اهرم فشاری در «مناکرات سه جانبه» نیز استفاده کنند. در چنین موضعی هیچ عنصر پیشرو و «مشتی» وجود ندارد.

آیا خانه کارگر «استحاله‌پذیر» است؟

از آن‌چه در فصل‌های قبل ذکر شد می‌توان نتیجه گرفت که خانه کارگر و شوراهای و انجمن‌های اسلامی همچنان نهادهایی وابسته به رژیم، ایدئولوژیکه دیوان سالار و قیام‌آب نسبت به کارگران هستند. این نهادها یکی از موانع مهم بر سر ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری هستند و اصولاً برای جلوگیری از پدید آمدن تشکل‌های مستقل شکل گرفته و فعالیت می‌کنند. اما آیا می‌توان تصور کرد که خانه کارگر و نهادهای وابسته به آن ظرف چند سال آینده به تشکل‌های اتحادیه‌ای تبدیل شوند؟

ایا آنها ظرفیت «استحاله» به شکل‌های کارگری را دارند؟ ایا کارگران مبارز می‌توانند به «روند تغییر آنها در آینده» دل ببندند؟

به نظر من بنا بر دلایل زیر پاسخ به سؤالات فوق منفی است:

خانه کارگر و شوراهای و انجمن‌های اسلامی هم‌چنان رکنی از نظام جمهوری اسلامی در محیط کار باقی می‌مانند. اصولاً حکومت‌های ایدئولوژیک، تشکلهای خاص خود را در کارخانه‌ها سازمان می‌دهند. این تشکلهای کارکرد ویژه‌ای برای حکومت‌های مذکور دارند. از این زاویه شوراهای اسلامی با «جبهه ملی کار» در دوره نازی‌ها و یا اتحادیه‌های فرمایشی در بلوک شرق سابق قابل مقایسه‌اند. (۶) این نوع تشکلهای نمی‌توانند وجودی مستقل از دولت‌های ایدئولوژیک داشته باشند. چرا که بدیل خاص این دولت‌ها در مخالفت با حرکت و سازمان‌یابی کارگران هستند. به همین جهت است که می‌بینیم هم‌اکنون نیز که خانه کارگر می‌خواهد روی «خواست‌های صنفی» متمرکز شود و تشکلی صنفی باشد، هم‌چنان به هزاران شکل به «دفاع از نظام» می‌پردازد. پیش‌تر به این وجه از فعالیت خانه کارگر اشاره رفته در این جا بی‌فایده نیست به نمونه‌های دیگری اشاره شود:

— در مرام‌نامه خانه کارگر قید شده که این تشکیلات معتقد به ولایت فقیه و ملتزم به قانون اساسی جمهوری اسلامی است و برای «نیل به اهداف والای اسلام ناب محمدی (ص)» تشکیل می‌گردد. از جمله وظایف خانه کارگر عبارت است از: «۴- تقویت هر چه بیشتر نهادهای جمهوری اسلامی و همکاری صمیمانه با آنها در جهت تحقق اهداف انقلاب شکوهمند اسلامی و ریشه‌کن کردن بقایای فساد و فحشاء و مادی‌گرایی به جا مانده از فرهنگ طاغوت و استعمار و مبارزه پیگیر با هر نوع گرایش شرک‌آلود و ایجاد زمینه رشد ارزش‌های معنوی در جامعه و شکوفایی استعدادهای نسل جوان در زمینه‌های اخلاقی و فرهنگی، علمی و فنی از طریق امر به معروف و نهی از منکر.» (به نقل از شناسنامه تشکلهای ...، صص ۱۵۷-۱۵۶). عبارات بالا چنان روشن هستند که نیازی به تفسیر ندارند.

- در عمل نیز خانه کارگر با تمام وجود به نقل قول فوق از مرام‌نامه‌اش وفادار است. به عنوان مثال خانه کارگر اولین روز از «هفته کارگر» سال ۱۳۸۰ یعنی ۵ اردی‌بهشت را روز «کارگران و ولایت» نام نهاد و هواداران خویش را به «حضور در مرقده حضرت امام (ره) و بیعت مجدد با مقام ولایت» دعوت نمود. (گفته‌های محبوب، همشپهری، ۱۳۸۰/۲/۳). در طول رامپیمایی اول ماه مه خانه کارگری‌ها شعار می‌دادند: «حزب فقط حزب علی- رهبر فقط سید علی» و «حمایت از خاتمی- حمایت از رهبريست». در قطعه‌نامه اول ماه مه نیز بر «التزام به ولایت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای» تأکید شده است. این در حالی است که حتی بخشی از طرفداران چپه دوم خرداد امروز دیگر اصل ولایت فقیه را به زیر سؤال برده‌اند و دست کم از آن پشتیبانی علنی نمی‌کنند.

- بخشی از وظیفه خانه کارگر هم‌چنان سازمان‌دهی نیروهای انتظامی و امنیتی رژیم نظیر بسیج در محیط‌های کار می‌باشد. اعضای تشکل‌های مختلف رژیم در کارخانه‌ها با هم رابطه نزدیکی دارند و گاه یک فرد عضو چند تشکل است.

تحقیق ایدئولوژیک نیز گماکان جزئی از وظیفه تعطیل‌ناپذیر خانه کارگری‌هاست. کافی است اشاره شود که یک قلم ۱۶۰۰ آخوند در کارخانه‌ها و کارگاه‌های مختلف، نماز جماعت برگزار می‌کنند و فقط در استان گیلان ۶۵ ستاد «اقامه نواز کارگری» وجود دارد (کار و کارگر، ۱ تیر ۱۳۷۹، ص ۹).

خانه کارگر دارای ساخت تشکیلاتی، سیاسی و ایدئولوژیک معینی است که با هزار رشته به نظام جمهوری اسلامی وصل شده است. خانه کارگر نه فقط با ولی فقیه و وزارت کار بلکه با انواع نهادهای دولتی از سپاه پاسداران و وزارت امنیت گرفته تا وزارت درمان و آموزش پزشکی در ارتباط تنگاتنگ است. اعضای بلندپایه آن مانند محبوب، ربیعی، سرحدی‌زاده، جلودارزاده و غیره هر کدام در دستگاه دولتی دارای مقاماتی هستند. خانه کارگر در بهترین حالت- آن هم نه در آینده نزدیک- ممکن است بتواند نقش حلقه واسطی بین دولت، کارفرمایان و کارگران را ایفاء کند. البته حتی در آن صورت نیز ضدیت با تشکل‌های مستقل کارگری را حفظ خواهد کرد.

از نظر روابط درونی، خانه کارگر چنان غیردموکراتیک و مستبدانه اداره می‌شود که ظرفیت پذیرش «عناصر غیر خودی» و کارگران مبارز را در نهادهای تصمیم‌گیرنده خویش ندارد. طبق اساسنامه خانه کارگر هر فردی که می‌خواهد عضو این نهاد شود، باید همراهنامه و اساسنامه آن را بپذیرد؛ یعنی «خودی» و معتقد به ولایت فقیه و اسلام ناب محمدی باشد. به علاوه «پذیرش عضویت متقاضیان بعد از بررسی و تحقیقات لازم صورت خواهد گرفت.» (اساسنامه، ماده ۵ تبصره ۱). افراد پیش از عضویت باید به مدت ۲ سال «آموزش‌های لازم» را ببینند و به اصطلاح «عضو آزمایشی» باشند (اساسنامه، ماده ۵ تبصره ۲).

فقط کسانی می‌توانند در کنگره خانه کارگر شرکت کنند که «حداقل ۵ سال سابقه عضویت در تشکیلات داشته و در یکی از کانون‌ها و خانه کارگر نقش مؤثری داشته باشند» (اساسنامه، ماده ۶ تبصره ۴). حاضرین در کنگره که در واقع افرادی دست‌چین شده هستند و از صافی‌های گوناگون گذشته‌اند، اعضای «شورای مرکزی» را انتخاب می‌کنند. این نهاد فقط ۳ عضو اصلی دارد (همان‌جا، ماده ۱۰). دبیر کل خانه کارگر اختیارات بسیار وسیعی دارد که در هیچیک از اتحادیه‌های کارگری معمول نیست. او نمودار سازمانی کادر اجرایی، کلیه آیین‌نامه‌ها و بودجه سالانه را تدوین می‌کند و جهت تصویب در اختیار شورای مرکزی می‌گذارد؛ مسئولین اجرایی خانه کارگر را به شورای مرکزی «معرفی و پیشنهاد» می‌نماید؛ ریاست جلسات شورای مرکزی و اجرای مصوبات آن را به عهده دارد (همان‌جا، ماده ۱۳). روشن است که در چنین تشکیلات مبتنی بر گزینش دقیق اعضا، سلسله مراتب شدید و نهاد رهبری متمرکز و با اختیارات وسیع، کارگران مبارز جایی نمی‌توانند داشته باشند. در چنین فضای تنگی هرگونه فعالیت آزادانه اتحادیه‌ای غیر ممکن است (۱۰) این مناسبات تشکیلاتی جزئی جدایی‌ناپذیر از ماهیت خانه کارگر است.

خانه کارگر نه امروز و نه در آینده قابل پیش‌بینی، هیچ شباهتی به یک اتحادیه متعارف ندارد. این نهاد اصولاً در ضدیت با تشکل‌های مستقل کارگری شکل گرفته و فعالیت می‌کند؛ هویتش را از این رهگذر کسب می‌کند و به این اعتبار مورد توجه نظام و بخشی از کارفرمایان قرار می‌گیرد. توهم داشتن و دل‌بستن به «تغییرات مثبت» چنین تشکلی، ره بردن به ناکجا آباد است.

مبارزه برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری از کانال افشاء و مبارزه با خانه کارگر و همه تشکل‌های دولتی در محیط‌های کار می‌گذرد. کارگران پیشرو این نکته را در گذشته با گوشت و پوست خود و به دفعات تجربه کرده‌اند و امید است بتوانند آن را به جزئی از آگاهی طبقاتی خویش و کل کارگران تبدیل کنند.

فوریه ۲۰۰۲

توضیحات

۱- در سال ۱۳۷۱ عده‌ای از فعالین انجمن‌های اسلامی تشکلی را به نام «جامعه اسلامی کارگران» به وجود آوردند در بیانیه این تشکل توصیف زیر از نقش انجمن‌های اسلامی ارائه شده است: «... نقش ویژه انجمن‌های اسلامی به‌عنوان سرایان بی‌مدعای نظام اسلامی در جهت حفظ و اعتلاء و احیاء اسلام ناب محمدی (ص) در محیط‌های کارگری بر همگان واضح و مبرهن است و این نهاد خودجوش در انجام رسالت خود ذره‌ای دریغ نورزیده و به‌عنوان یک عامل مؤثر و تاثیرگذار در جهت حرکت‌های اصولی در تاریخ انقلاب شکوهمند اسلامی به ثبت رسیده که دلیل این مدعا حضور این عزیزان در صحنه‌های مختلف انقلاب می‌باشد.» (اداره کل سیاسی وزارت کشور، شناسنامه تشکل‌ها و احزاب سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران ۱۳۷۷، ص ۲۹۹)

۲- ناگفته پیداست که دروغ و تحریف جزئی جناب‌ی‌ناپذیر از تبلیغات خانه کارگری‌هاست. بد نیست به نمونه دیگری که بیش‌تر به یک شوخی بی‌مزه شبیه

است، اشاره کنیم. در شرایطی که سردمداران خانه کارگر گاه و بیگاه از منزوی بودن این نهاد در میان کارگران شکوه می‌کنند، علی‌رضا محبوب خطاب به هیئتی از فدراسیون جهانی کار (WCL) می‌گوید: «در حدود ۲ میلیون نفر عضو خانه کارگر هستند.» (کار و کارگر، ۱۸ مرداد ۱۳۸۰، ص ۲). حال اگر در نظر داشته باشیم که طبق آمار خود خانه کارگر، در کل کشور حدود ۲۰۰۰ شورای اسلامی کار وجود دارد، بنابر ادعای محبوب شوراها، اسلامی که قسمت اعظم اعضای خانه کارگر را تشکیل می‌دهند، باید به‌طور متوسط در هر مؤسسه ۱۰۰۰ عضو داشته باشند! این در حالی است که در صنایع کلیدی چون صنعت نفت اصولاً شورای اسلامی کار وجود ندارد.

۳- کلیه استنادات به قوانین مختلف در این فصل، از منبع زیر نقل شده است:
قانون کار، قانون بیمه بیکاری همراه با تصویب‌نامه‌ها، آیین‌نامه‌ها، بخش‌نامه‌ها، تدوین جهانگیر منصور، نشر دوران، تهران ۱۳۸۰

۴- یکی از دلایل این اظهار تمایل که کم‌تر به آن توجه می‌شود، خواست دولت در پیوستن به سازمان تجارت جهانی است. همان‌گونه که پیروز سعادت، مدیر کل امور بین‌المللی وزارت کار و امور اجتماعی، بیان می‌کند «برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی، باید در زمینه روابط کار مصوبات شورای سه جانبه قانون مند شود.» (به نقل از ایسنا، ۲۲/۱۲/۲۰۰۱)، محسن خواجه نوری، معاون هماهنگی و امور بین‌المللی وزارت کار نیز در جای دیگری تأکید می‌کند: «نهادینه کردن شورای سه جانبه ملی برای توسعه استانداردهای بین‌المللی کار ضروری است.» (کار و کارگر، ۲ دی ۱۳۸۰، ص ۴)

۵- حسین کمالی، وزیر کار وقت، در این ارتباط اظهار داشت: «اگر قراردادهای موقت کار با این روند افزایش یابند در ۱۰ سال آینده هیچ کارگر رسمی نخواهیم داشت.» (کار و کارگر، ۱۴ آبان ۱۳۷۹)

۶- اغلب جریانات اپوزیسیون جمهوری اسلامی در خارج از کشور - به‌ویژه جریاناتی چون حزب توده و فدائیان خلق اکثریت - نیز به گونه‌ای غیرانتقادی اخبار کار و کارگر

و خبرگزاری‌های رسمی ایران را منعکس می‌کنند. آن‌ها به خواننده توجه نمی‌دهند که خواسته‌های منعکس شده در ارگان‌های رسمی ایران، ممکن است تنها بخشی از خواسته‌های کارگران باشند. در نتیجه چنین لقاء می‌شود که گویا تصامی حرکات اخیر کارگران حول مسایل صنفی بوده است.

۷- یداله خسرو شاهی حق دارد، هنگامی که در گفتگو با خبرنگار رادیو همبستگی سوئد در تاریخ ۲۲ آبان ۱۳۸۰، می‌گوید: «اول ماه مه کارگران شعارشان مرگ بر سرمایه‌دار، مرگ بر ائتاق بازرگانی، مجلس به ما عیدی داد یه نون آجری داد، یا مجلس قانون‌گذار سر به سر ما نذار! (بود)». این‌ها همه شعار سیاسی است. شما خود بهتر می‌دانید که در جوامعی چون ایران به خاطر استبداد و سرکوب و حشیانه، خواسته‌ها همه انباشت می‌شود و به حالت انفجاری درمی‌آید. هر حرکت صنفی منجر به حرکت سیاسی می‌شود. چرا که با دخالت نیروهای نظامی روبه‌رو می‌گردد. بعد از این است که شروع به حرکت و شعار سیاسی می‌کنند بنابراین حرکت صنفی در جوامعی مثل ایران امکان ماندن در همان محدوده وجود ندارد و سریعاً به یک حرکت سیاسی مبدل می‌شود.»

۸- حشمت محسنی می‌نویسد: «جنبش کارگری برای خنثی کردن سیاست جدید خانه کارگر باید یک سیاست بدیل و آلترناتیو داشته باشد. در شرایط کنونی ایران جنبش کارگری باید قبل از این که بر سیاسی یا صنفی بودن حرکت‌ها و تشکل‌های کارگری متمرکز شود بر استقلال آن از دولت تاکید کند...» (استراتژی جمهوری اسلامی در قبال جنبش کارگری، نشر راه کارگر، اردی‌بهشت ۱۳۸۰، ص ۵۲).

در این‌جا نویسنده متوجه نیست که یکی از ملزومات داشتن سیاست بدیل در برابر خانه کارگر، مطرح کردن مستقلانه خواسته‌های سیاسی کارگران است. حرکت‌ها و تشکل‌های مستقل کارگران نیز اگر قرار باشد به نتیجه برسند و دوام یابند، ناگزیرند از محدوده صرفاً صنفی فراتر بروند و مسایلی چون حق تشکل مستقل کارگری، حق پی‌دو شرط اعتصاب، آزادی اجتماعات و آزادی‌های دموکراتیک دیگر را در بر بگیرند.

به همین جهت اولویت دادن به تمرکز بر استقلال حرکتهای نسبت به تمرکز بر «سیاسی یا صنفی بودن» که از جانب محسنی مطرح می‌شود، ناشی از درک نادرست از ملزومات مبارزه کارگری در ایران است.

۹- خواننده توجه دارد که قصد من در این جا هم‌طراز قرار دادن دولت‌های بلوک شرق سابق با فاشیسم آلمان نیست. بلکه فقط شباهت جایگاه و کارکرد تشکلهای فرمایشی برای این رژیم‌ها مورد نظر است.

۱۰- حکم بالا بدین مفهوم نیست که کارگران نباید در جهت پیشبرد مبارزات مستقل کارگری از فرصتهایی که ممکن است خانه کارگری‌ها ناخواسته در اختیارشان بگذارند، استفاده کنند. در واقع کارگران در مواردی از این تاکتیک با موفقیت بهره برده‌اند. به عنوان مثال در اواسط مهر ماه ۱۳۸۰ خانه کارگر تجمعی به منظور «تقدیر از وزیر سابق کار و امور اجتماعی»، حسین کمالی، دعوت کرد. اما حدود ۶ هزار کارگر صنعت نساجی در این تجمع، آن را به جلسه‌ای اعتراضی علیه وضعیت وخیم نساجی و قانون ضدکارگری «حمایت از بازسازی و نوسازی نساجی کشور» تبدیل کردند.

در راهپیمایی ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۹ نیز گروه‌هایی از کارگران که تحت تهاجم حزب الهی‌ها قرار داشتند، خواسته‌هایی را نظیر تشکلات مستقل کارگری، حق اعتصاب، حمایت از آزادی مطبوعات و بیان مطرح کردند (مقایسه شود با جلیل محمودی، نباید تابع امواج بود- باید خود موج شد، کتاب پژوهش کارگری شماره ۴، صص ۳۲-۳۳).

اما موفقیت یا عدم موفقیت تاکتیک مذکور بستگی به شرایط مشخص در هر حرکت و به‌ویژه توازن قوا و امکانات کارگران پیشرو در تاثیرگذاری بر آن دارد. خود کارگرانی که دستی بر آتش دارند، باید در هر مورد خاص جداگانه تصمیم بگیرند.

طبقه کارگر و حکومت اسلامی در ایران*

هایده مغیثی، سعید رهنما

ترجمه‌ی: حسن گلریز

در تمام تحولات عمده‌ی سیاسی ایران در قرن بیستم، از انقلاب مشروطه در ۱۹۰۶-۱۹۱۱ و ملی شدن صنعت نفت در اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰ تا شورش‌های سیاسی در اوایل دهه ۱۹۶۰ و انقلاب ۱۹۷۹، کارگران نقش عمده‌ای داشتند و سطح بالایی از مبارزه‌جویی را به نمایش گذاشتند. با این همه، حکومت‌ها از هر مرام و فرقه، از سلطنت دیکتاتوری و تجددگرایی پهلوی تا ناسیونالیست‌های لیبرال و دین‌سالاران پیشامدرن، مطالبات مشروع کارگران را نادیده گرفتند و اعتراضات‌شان را سرکوب کردند. عوامل بسیاری در این ناکامی طبقه کارگر نقش داشته‌اند

که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به ضعف کیفی و کمی طبقه کارگر اشاره کرد. ضعفی که نتیجه‌ی ماهیت ویژه رشد سرمایه‌داری و صنعتی شدن در ایران، و نظام سیاسی سرکوبگر آن است. جنبش کارگری به دلیل ضعف‌های درونی خود هم از لحاظ سازمانی و هم از لحاظ ذهنی به جنبش‌های سوسیال دموکراتیک و کمونیستی چپ وابسته بوده است. در حقیقت، در ایران اندیشه‌های سوسیالیستی و کمونیستی درباره‌ی حقوق کارگران برای تشکیل اتحادیه‌ها و رهایی‌شان مقدم بر ظهور خود طبقه‌ی کارگر بوده است و وابستگی کارگران به رهبران بیرونی، آنان را در معرض نوسانات نظری و سیاسی و کشمکش‌ها و تقسیمات درونی روشنفکران چپ کشور قرار داده است. سرکوب مداوم چپ توسط حکومت‌های دیکتاتوری نیز به ناگزیر بر مبارزه‌جویی و کارآیی سازمانی جنبش طبقه‌ی کارگر اثر گذاشته است.

در این بستر، منطقی‌تر می‌توان طرح کرد که پیشرفت جنبش طبقه کارگر مستقیماً با مبارزه برای دموکراسی و دگرگونی اجتماعی پیوند داشته و همچنین پیوند دارد. مهم‌ترین وظیفه‌ی جنبش کارگری برداشتن آن موانع سیاسی است که سد راه اتحادیه‌های مستقل کارگری و سایر اشکال سازماندهی کاراند. اما این امر بدون نیل به پیشرفت‌های دموکراتیک دیگر، از جمله آزادی بیان و تشکیل اجتماعات و مطبوعات آزاد و دیگر عناصر سازنده دموکراسی سیاسی و اقتصادی ناممکن است. روشنفکران چپ بدون تحقق این اهداف نمی‌توانند رابطه‌ای موثر و پیوند سیاسی با جنبش کارگری داشته باشند، و در نتیجه اقدامات این جنبش - همانند امروز - پراکنده و نامنظم در سطح کارخانه‌ها خواهد ماند.

تحول جنبش کارگری

ایده‌های مربوط به حقوق و سازمان‌دهی کارگران در واپسین دهه‌های قرن نوزدهم پدیدار گشت. (۱) تعدادی روشنفکر ایرانی نخستین حزب سوسیال دموکراتیک را در ۱۹۰۳ تشکیل دادند. برنامه این حزب از جمله خواستار حق تشکیل اتحادیه و اعتصاب و هشت ساعت کار در روز بود. (۲) آنان همچنین کوشیدند تا با رهبران سوسیالیست در روسیه تماس بگیرند نمونه آن نامه‌ی «ایرانی‌ها» بود که در سال ۱۹۰۶ از سوی چلنگریان برای کائوتسکی فرستاده شد و پاسخی که کائوتسکی داد. (۳) تلاش‌های اولیه برای تشکیل اتحادیه‌های کارگری در ۱۹۰۶ در

اوج انقلاب مشروطه با ایجاد اتحادیه‌ی چاپچی‌ها در تهران آغاز گردید. بازگشت طرفداران سلطنت مطلقه به قدرت در ۸-۱۹۰۸ و شکست‌شان به دست مشروطه‌خواهان در ۱۹۱۰، ابتدا به تعلیق و سپس از سرگیری مجدد فعالیت‌های مربوط به اتحادیه‌های کارگری منجر گردید. نخستین دهه‌ی قرن بیستم با سازماندهی واقعی اتحادیه کارگری چاپچی‌ها و انتشار روزنامه‌شان به نام اتحاد کارگران مشخص می‌شود. اعتصاب موفقیت‌آمیز آن‌ها «نخستین نماد یک جنبش اشتراکی یا سوسیالیستی در ایران است». به پشت‌گرسی موفقیت چاپچی‌ها در بهبود شرایط کار خود، از جمله هشت ساعت کار در روز و حق اضافه کاری، سایر اتحادیه‌های کارگری از جمله اتحادیه تانویان و اتحادیه‌های کارگران پست، کفاشان و خیاطان از ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۲ تشکیل گردید. در دهه‌ی ۱۹۲۰، نخستین حزب کمونیست ایران به نام عدالت، شروع به فعالیت کرد.

در این دوره، هم فعالیت‌های اتحادیه‌ای و هم جنبش سیاسی برای استقلال ملی مایه‌ی ایهام خود را از تحولات انقلابی در روسیه می‌گرفتند. فعالیت سوسیالیست‌ها و طرفداران کارگری در میان ایرانیان مستقر در آذربایجان روسیه و تشکیل نخستین حزب کمونیست ایران در باکو، نقش تعیین‌کننده‌ای در خیزش فعالیت‌های کارگری در خود کشور داشت. نخستین کنگره‌ی حزب که در ۱۹۲۰ در شهر انزلی برگزار گردید، حقوق «رنجبران ایرانی» را برای سازمان دادن به اتحادیه‌های کارگری خویش مورد تأکید قرار داد و از شاخه‌های محلی حزب خواست تا در این راستا فعالیت نمایند. این امر منجر به پیدایش شورای اتحادیه‌های تهران گردید، که از هر اتحادیه سه نماینده در آن حضور داشتند و نماینده‌ی ۲۰ درصد کل کارگران تهران بود (۵).

کودتای نظامی رضا خان در ۱۹۲۱ با حمایت انگلستان و تصاحب نهایی تاج و تخت سلطنتی در ۱۹۲۵ و سرکوب بی‌رحمانه فعالین چپ، ضربات جدی به جنبش کارگری که در آغاز راه بود، وارد آورد. با این همه، حکومت رضا شاه با ظهور صنایع مدرن و افزایش کمی اندازه‌ی طبقه کارگر صنعتی نیز همراه بود. بعد از برداشتن رضاشاه از قدرت در ۱۹۴۱، دومین دوره‌ی عمده فعالیت کارگری، با دخالت و حمایت مستقیم کمونیست‌های ایران، آغاز شد. در حقیقت، دوره‌ی ۱۹۴۱-۱۹۵۳ شاید مهم‌ترین دوره در تاریخ جنبش کارگری و اتحادیه‌های ایران باشد.

سندیکا‌های کارگران نفت، تحت رهبری گروه یوسف افتخاری، به موفقیت‌های عظیمی در تشکل کارگران در میدان‌های نفتی جنوب ایران نائل شدند. (۶) کارگران ۸۰ درصد از اعضای حزب تازه تأسیس توده را تشکیل می‌دادند؛ در ۱۹۴۲، شورای متحده مرکزی که توسط حزب توده سازمان داده و رهبری می‌شد، ادعا می‌کرد که ۲۰۰۰۰۰ کارگر از ۱۸۶ اتحادیه وابسته به آن را در عضویت دارد. (۷)

پاسخ دولت به مطالبات در حال رشد و نفوذ سیاسی اتحادیه‌ها و حزب توده در دوره‌ی پس از جنگ اساساً قهرآمیز بود. در ۱۹۴۹، دولت شورای متحده مرکزی را ممنوع اعلام کرد و بسیاری از رهبران آن را بازداشت نمود. اما در این دوره ظهور جنبش ملی علیه کمپانی نفت انگلیس و ایران و به قدرت رسیدن دولت ناسیونالیستی مصدق را شاهدیم. این دوران حکومت مبتنی بر قانون اساسی و مطبوعات آزاد بود که موجب آگاهی سیاسی و فعالیت بیشتر بخش‌های گسترده‌ای از طبقات متوسط و طبقه‌ی کارگر شد و اندیشه‌ها و برنامه‌های سوسیالیستی که از طرف چپ مطرح می‌گردید مورد استقبال فزاینده‌ای قرار گرفت. اما حزب توده اتحادیه‌های کارگری را به زائده‌ی خود و در خدمت به برنامه کوتاه مدت خویش قرار داد که اساساً تحت تأثیر سیاست خارجی اتحاد شوروی بود.

بازگشت محمد رضا شاه به قدرت در ۱۹۵۳ با کودتایی به طراحی «سیا» و همراه با سرکوب‌خشن و بیرحمانه حزب توده و رهبران کارگران، بار دیگر جنبش کارگری و چپ را به عقب‌نشینی مجبور ساخت. حزب توده غیرقانونی اعلام شد، نشریات سوسیالیستی را ممنوع اعلام کردند و تمام اتحادیه‌های کارگری مستقل منحل و سندیکا‌های دولتی جایگزین آن‌ها شدند. در همان حال، اقدامات عمده‌ای در جهت صنعتی شدن کشور آغاز شد. دولت در حالی که در ارتباط تنگاتنگ با شرکت‌های چند ملیتی کار می‌کرد، در غیاب یک طبقه‌ی سرمایه‌دار مقتدر داخلی، نقش مسلطی را در صنعتی شدن کشور ایفا نمود. اما گرایش شاه به صنعتی کردن و مدرنیزه نمودن ساختارهای اجتماعی و اقتصادی ایران به عرصه‌ی سیاسی ایران نفوذ نکرد. عرصه‌ای که در آن هیچ نهاد مستقل و آزادانه جامعه‌ی مدنی امکان رشد و نمو نداشت. طبقه کارگر ایران از ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۸، بیست و پنج سال تمام، عملاً نامتشکل باقی ماند و تحت نظارت دقیق ساواک به موجودیت خود ادامه داد. البته مبارزات جسته گریخته‌ای برای افزایش

مزدها و بهبود شرایط کار انجام می‌شد حتی در دهه‌ی ۱۹۷۰، کارگران صنعتی، پس از اعتصابات «غیر قانونی» متعدد، به برخی از مطالبات اقتصادی خود نیز رسیدند. اما طرح مطالبات مربوط به حق تأسیس اتحادیه‌های مستقل و مشارکت در مدیریت، تا ۱۹۷۸ که اسواج انقلاب ضد شاهی دستگاه‌های زور دولت و عوامل آن‌ها را روید، در انتظار ماند.

با تضعیف کنترل دولت و نظارت پلیس، کارخانجات صنعتی دوباره به محل فعالیت کارگری تبدیل شدند. اعتصابات، بویژه توسط ممتازترین بخش‌های طبقة‌ی کارگر ایران در صنایع کلیدی چون نفت، ارتباطات، صنایع سنگین و نیروگاه‌های برق، اثر جدی بر حکومت شاه گذاشت و اقتصاد کشور را به یک توقف واقعی رساند (۸). طبقه‌ی کارگر که از قدرت خویش و توانمندی‌اش برای مبارزات متحد آگاه شده بود، زیر نفوذ سازمان‌های چپ که فعالیت‌های خود را از سر گرفته بودند، با سامان دادن به مطالبات خویش، دامنه‌ی اعتراضات خود را گسترش داد. مطالبات آن‌ها که در ابتدا محدود به دستمزدها و شرایط کار بود، اینک زیر نفوذ چپ، اقدامات سیاسی و ضد امپریالیستی مانند ملی کردن صنایع کلیدی و اخراج کارکنان خارجی را نیز شامل می‌شد.

ایجاد تشکل‌هایی مانند شوراهای کارگران و کارمندان، در جریان انقلاب ۱۹۷۹ و بلافاصله پس از آن، تلاش منحصر به فردی در خودگردانی و مشارکت دموکراتیک بود و تأثیر سیاسی و ایدئولوژیک عظیمی بر کارگران و سازمان‌های چپ گذاشت. در آن دوران اعتقاد این بود که شوراها، یکی از جذاب‌ترین پیامدهای جنبش انقلابی و ابزار تحکیم دموکراسی در ایران‌اند. شوراها در کارخانه‌های متعددی اقدام به کنترل تولید، مدیریت و توزیع کردند و کوشیدند تا کارگران را برای مشارکت در روند سیاسی کشور آماده سازند اما این اهداف جاه‌طلبانه غیر واقعی بودند. (۹) ترکیب نامتجانس اعضای شوراها و ایدئولوژی‌های متفاوتشان، شوراها را به آوردگاه مبارزاتی و برنامه‌های متعارض برای کارگران و کارمندان تبدیل ساخت. تمام رده‌های شغلی خواسته یا ناخواسته در شوراها عضویت داشتند. وانگهی، ابهامات قانونی و سازمانی شوراها را تحت فشار گذاشته بود. سه جریان عمده‌ی سیاسی ایران معاصر، یعنی سوسیالیست‌ها، ناسیونالیست‌ها و اسلامی‌ها، هر کدام به درجات گوناگون می‌کوشیدند تا جنبش

کارگری را تحت نفوذ خود آوردند. طبقه‌ی کارگر ایران که فاقد انسجام ایدئولوژیکی و سازمانی خاص خود بود در اثر این گرایش‌های متنوع و متخاصم از حرکت بازایستاد. با تصاحب تدریجی شوراهای توسط فعالان اسلامی و عاملین حکومت اسلامی، طرد و سرکوب نهایی فعالان غیرمذهبی چپ و جایگزینی شوراهای با شوراهای اسلامی، دوران عمده‌ای از فعالیت مستقل کارگری در ایران به سر آمد. جو متشتت شوراهای علی‌رغم همه دستاوردها، به وضوح بیانگر ضعف‌های سیاسی و سازمانی طبقه‌ی کارگر ایران و چپ به‌طور کلی بود. دلایل این ضعف‌ها چند جانبه است. در این مقاله بر سه مورد انگشت می‌گذاریم: ترکیب نیروی کار؛ ساز و کارهای نوظهور کنترل حکومت اسلامی؛ و رابطه‌ی دشوار کارگران با گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی چپ.

ترکیب نیروی کار

شمار نسبتاً اندک کارگران صنعتی شاغل در کارخانه‌های بزرگ و مدرن از زمره عواملی است که شکل‌گیری طبقه‌ی کارگری قوی و متحد را محدود می‌کند. تفکیک شدید کار و تقسیم کاری نه چندان توسعه یافته از یک سو طبقه کارگری به شدت پاره پاره را در بخش صنعتی خلق کرده است. از سوی دیگر حرفه‌های پیش‌سرمایه‌داری هنوز در جوار سازمان‌های صنعتی سرمایه‌داری به حیات خود ادامه می‌دهند. بخش اعظم سازمان‌های سرمایه‌داری نیز شرکت‌های بسیار کوچکی هستند. شرکت‌های بزرگ‌تر اکثراً از طریق قراردادهای پروانه ساخت با شرکت‌های چندملیتی تأسیس شده‌اند و عمدتاً در مالکیت و کنترل دولت هستند. همین شرکت‌ها هستند که عرصه‌ی اصلی برای فعالیت کارگران محسوب می‌شوند، و از همین رو زیر نظارت شدید و مستمر پلیس و کارگران عضو انجمن‌های اسلامی این کارخانجات قرار دارند. دو دهه بعد از استقرار جمهوری اسلامی که نوید برقراری «حکومت مستضعفان» و ایجاد یک بخش قوی و مستقل صنعتی و توسعه‌ی پایدار صنعتی را می‌داد، حکومت جدید کماکان در رفع ضعف‌های صنعتی، که در ناتوانی سازمانی طبقه‌ی کارگر نیز نمود می‌یابد، ناکام مانده است.

چپ سنتی در ایران، همانند چپ دیگر کشورهای در حال توسعه، تمایل به این دارد که تمام زحمتکشان (به استثنای دهقانان) را یک کاسه کند و آن‌ها را طبقه‌ی کارگر و یا پرولتاریا بنامد. این دیدگاه، ناهمگنی شرایط زندگی و کار و مطالبات اقشار متنوع کارگری را پنهان می‌سازد و از لحاظ نظری بی‌معنا و از لحاظ سیاسی گمراه کننده است. نگاهی دقیق‌تر به رده‌های شغلی نشان می‌دهد که مزدبگیران و حقوق‌بگیران تنها نیمی از جمعیت شاغل را تشکیل می‌دهند. بنابه اطلاعات آخرین سرشماری (۱۹۹۶)، از کل جمعیت بیش از ۶۰ میلیون، ۱۴/۵ میلیون نفر شاغل اند (جمعیت شاغل ۱۰ سال به بالا). از میان آن‌ها حدود ۲/۲ میلیون نفر، و یا ۲۲/۴ درصد، حقوق‌بگیر و مزدبگیر بخش خصوصی هستند و ۴/۲ میلیون و یا ۲۹/۲ درصد، حقوق‌بگیر و مزدبگیر بخش دولتی اند. پنج میلیون نفر خوداشتغال اند و بزرگترین رده‌ی شغلی را تشکیل می‌دهند که معادل با ۳۵/۶ درصد از کل جمعیت شاغل است. مابقی، یا بیش از ۵ درصد (تقریباً زیر یک میلیون نفر) کارگران خانوادگی بدون مزد هستند. (به پیوست و جدول ۱ نگاه کنید). (۱۰)

جدول ۱ جمعیت شاغل (بالای ۱۰ سال) بر اساس رده‌های شغلی، ۱۹۹۶

کارفرما	خوداشتغال	مزد-حقوق‌بگیر بخش خصوصی	مزد-حقوق‌بگیر بخش دولتی	کارگران خانوادگی بی‌مزد	تعاونی‌ها و غیره	کل
۵۲۸۰۰۰	۵۱۹۹۰۰۰	۳۲۷۰۰۰۰	۳۲۵۸۰۰۰	۷۹۷۰۰۰	۵۲۵۰۰۰	۱۳۵۷۲۰۰۰
%۲۱/۶	%۲۵/۶	%۲۲/۴	%۲۹/۲	%۵/۴	%۳/۳۹	%۱۰۰

منبع: استخراج از مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۹۹۷-۱۹۹۶، تهران ۱۹۹۸، ص ۲۹

حتی میان کسانی که نیروی کار خویش را به عنوان مزدبگیر و حقوق‌بگیر می‌فروشند تمایزات شدیدی از لحاظ شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی وجود دارد که اثرات بسیاری بر عمل سیاسی متحدانه و جمعی باقی می‌گذارد. در حقیقت، جمعیت شاغل در سه مقوله‌ی طبقاتی متمایز قرار می‌گیرد. ۴۰ درصد از جمعیت شاغل خرده‌بورژوازی سنتی و یا از طبقه‌ی متوسط قدیم سنتی هستند و عمدتاً از کارگران خوداشتغال و کارگران خانوادگی بی‌مزد تشکیل

می‌شوند؛ اکثر آنان در مناسبات پیش‌سرمایه‌داری کار می‌کنند. (۱۱) دوم از «طبقه‌ی متوسط جدید» که بسیار متنوع و پیچیده است می‌توان نام برد که طبف وسیعی را از مدیران و متخصصان گرفته تا کارمندان حقوق‌بگیر خدمات شامل می‌شود. آن ۲ درصدی که مدیران ارشد را شامل می‌شود و به وضوح در چارچوب طبقه‌ی سرمایه‌دار قرار می‌گیرد و مستقیماً در خدمت استخراج ارزش هستند، از جمع طبقه‌ی متوسط می‌توان خارج کرد. (۱۲) بقیه که به تخمین ما ۲/۵ میلیون نفر و یا ۲۴ درصد از جمعیت شاغل هستند، مشخصاً طبقه‌ی متوسط جدیدی را تشکیل می‌دهند که باید از طبقه کارگر، به‌ویژه در کشور کمتر توسعه یافته‌ای چون ایران، متمایز گردند. زیرا سطح آموزشی، امنیت شغلی، درآمد و جایگاه اجتماعی بالاتری دارند. سوم کارگران‌اند که فقط ۲۷ درصد از کل جمعیت شاغل یعنی ۴ میلیون نفر از ۱۴/۵ میلیون نفر جمعیت شاغل را تشکیل می‌دهند. آن‌ها نیز بر حسب مهارت، درآمد و محیط کار از هم متمایز می‌گردند؛ البته شرایط سراسری مشابه‌شان و نیز رابطه‌ای که با سرمایه دارند گروه‌بندی آن‌ها را تحت مقوله‌ی کارگر مزدبگیر توجیه می‌کند. (به پیوست و جدول ۲ نگاه کنید)

جدول ۲: جمعیت شاغل (بالا تر از ده سال) بر اساس مقوله‌ی شغلی، ۱۹۹۶

مقامات	متخصصان	تکنی- سپنها	کارمندان دفتری	کارگران خدمات و فروش	کشاورزی و ماهیگیری	کارگران حرف و صنعت	ایرانی‌های کارخانه و ماشین‌آلات	مداخل مقامات	سایر مداخل
۳۲۵۰۰۰	۳۲۲۰۰۰	۲۵۲۰۰۰	۶۱۴۰۰۰	۳۵۵۰۰۰	۳۱۳۳۰۰۰	۳۳۲۰۰۰	۵۳۳۰۰۰	۲۲۱۰۰۰	۵۱۳۰۰۰
%۲۱۲	%۸۱۶	%۲۱۱	%۴۱۲	%۱۰۱۱	%۲۰۱۹	%۲۰۱۵	%۸۱۹	%۱۲۱۲	%۸۱۲

منبع: محاسبه بر اساس مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۹۹۷-۱۹۹۶، تهران ۱۹۹۸، ص ۸۰

طبقه‌ی کارگر ایران علاوه بر اندازه‌ی کوچک خود به شدت تفکیک شده و بخش بخش است. به عنوان نمونه، کارگران صنعتی که مهمترین بخش سیاسی طبقه‌ی کارگر ایران‌اند، در بیش از ۳۶۰۰۰۰ واحد صنعتی که ۹۱/۶ درصد از آن‌ها کارگاه‌هایی با کمتر از ۵ کارگر و کارمندان بخش شده‌اند. از ۱/۲ میلیون مزدبگیر و حقوق‌بگیر در بخش صنایع، بیش از ۲۶۹۰۰۰ نفر در این کارگاه‌های کوچک قرار دارند که در جوار صدها هزار کارگر خانوادگی بی‌مزد کار می‌کنند.

بیش از ۳۷۹۰۰۰ نفر در کارخانجات کوچک و متوسط با ۶ تا ۹ کارگر و کارمند و حدود ۶۹۰۰۰ نفر در کارخانجاتی که ۵۰ تا ۹۹ کارگر و کارمند دارد، کار می‌کنند. از سوی دیگر، تنها بیش از ۱۲۰۰ کارخانه بیش از ۱۰۰ کارگر و کارمند دارند که در کل بالغ بر ۵۸۰۰۰۰ مزدبگیر و حقوق‌بگیر در آن‌ها مشغول کار هستند. (۱۳) این کارگران هسته‌ی طبقه‌ی کارگر ایران و کانون توجه فعالین کارگری را تشکیل می‌دهند و در نتیجه هدف عمده‌ی دستگاه‌های ایدئولوژیک و سرکوبگر حکومت اسلامی نیز هستند.

جنبه‌ی مهم دیگر وضعیت جمعیت شاغل ایران به میلیون‌ها بیکار مربوط می‌شود. آخرین آمار نمونه‌ای از جمعیت شاغل ۱۵ تا ۶۴ ساله نشان می‌دهد که درصد بیکاران ۱۳/۱ است (۱۴)، که البته رقمی بسیار پایین‌تر از رقم واقعی است. اکثریت عظیم (۵۷/۹ درصد) از بیکاران در مقوله‌ی سنی ۱۵ تا ۲۴ سالگی هستند. این واقعیت تا حدی ناآرامی و فعال شدن رو به افزایش جوانان را در ایران امروز نشان می‌دهد. وانگهی، «شبه پرولتاریایی» از زاغه‌نشینان وجود دارند که اکثراً از جمعیت روستایی جابه‌جا شده‌ای تشکیل می‌شوند که در شرایطی ناپایدار زندگی می‌کنند. در جریان انقلاب، خمینی و اسلامی‌ها، بر خلاف چپ که تقریباً فعالیت خود را روی کارگران صنعتی متمرکز کرده بودند، با موفقیت این جمعیت وسیع از تهیدستان شهری را با تاکید بر خواست‌های‌شان بسیج کردند. (۱۵) تمام این عوامل - یعنی درصد بالای طبقه‌ی متوسط سنتی، وجود یک طبقه‌ی متوسط جدید پرشمار، درصد نسبتاً اندک کارگران مزدبگیر و پراکندگی آنان در شمار وسیعی از کارگاه‌ها و کارخانجات کوچک و متوسط، و نیز تداوم بیکاری میلیون‌ها نفر و تعداد رو به رشد شبه پرولتاریایی زاغه‌نشین - تأثیرات جدی بر برنامه‌ی سیاسی‌ای که خواست‌های طبقات مختلف اجتماعی، از جمله کارگران را به طور جدی مدنظر داشته باشد، باقی خواهد گذاشت.

جنبه‌ی مهم دیگر ترکیب جمعیت شاغل به مسئله‌ی جنسیت ربط دارد. جناسازی جنسی نیروی کار از سیاست‌های مصرانه دولت اسلامی بوده و تحت این حکومت، سهم زنان در کل جمعیت فعال اقتصادی از رقم ۱۴/۸ درصد قبل از انقلاب در سال ۱۹۷۶ به ۱۰/۲ درصد در ۱۹۸۶ نزول کرد. (۱۶) اگرچه این درصد در اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰ به ۱۲/۷ درصد افزایش یافت، آهنگ مشارکت زنان همچنان کمتر از ارقام قبل از انقلاب باقی ماند (جدول ۳ را نگاه کنید).

قسمت بیشتر افزایش اشتغال زنان مربوط به بخش دولتی است. اشتغال زنان در بخش دولتی به نسبت کل اشتغال زنان، از ۲۰ درصد دوران قبل از انقلاب به ۳۱ درصد در اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰ و ۳۹ درصد در اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰ افزایش یافت. دو عامل این افزایش را توضیح می‌دهند. یکم، رشد چشمگیر جمعیت که به شدت تقاضا برای آموزگاران جدید زن را افزایش داد. زنان به نحو چشمگیری اکثریت را در شاغلین نهادهای آموزشی که از لحاظ جنسی جدا شده‌اند، دارا هستند (۸۲ درصد). همچنین ملاحظات ایدئولوژیک و سیاسی در استخدام زنان نقش داشته است. بخش زیادی از زنان خانواده‌ی مقامات دولتی، شهداء جانبازان و معلولین جنگ در بخش دولتی استخدام شده‌اند. شمار بیشتری از زنان بعد از انقلاب در نهادهایی نظیر گشت‌های امر به معروف، موسسات اسلامی دولت و دفاتر نیمه دولتی، سپاه پاسداران، حوزه‌ی تبلیغات اسلامی، بنیاد شهید بسیج (۱۷) و کمیته‌های مخصوص زنان در مساجد محل، استخدام شده‌اند. تمام این زنان موظف هستند تا ارزش‌های اسلامی را از طریق تلقین و ارباب به اجرا درآورند بنابراین، بخش اعظم این زنان در دستگاه‌های دولتی و شبه دولتی برای کنترل و نظارت بر زنان دیگر به استخدام درآمده‌اند.

جدول شماره ۳: ترکیب جمعیت زنان شاغل، ۱۹۹۶-۱۹۷۶ (به هزار)

۱۹۷۶	۱۹۸۶	۱۹۹۶	
۱۶۳۵۲	۲۲۱۶۴	۲۹۱۶۲	جمعیت زنان
۹۷۹۶	۱۲۸۲۰	۱۶۰۲۷	جمعیت فعال از لحاظ اقتصادی
۱۳۳۹	۱۳۰۷	۲۰۲۷	زنان فعال از لحاظ اقتصادی
۱۲۱۳	۹۷۵	۱۷۶۵	جمعیت زنان شاغل
۵	۱۳	۱۶	مدیران و مقامات ارشد
۳۳۵	۲۰۷	۶۹۸	مستخدمین بخش دولتی
۳۲۲	۹۹	۲۳۹	مستخدمین بخش خصوصی
۱۳۰	۱۸۱	۳۲۲	خوداشتغال
۳۹۵	۲۱۲	۳۶۶	کارگران خانوادگی بدون مزد
۱۲	۷۰	۸۷	تعاونی ها و نامشخص

منبع: محاسبه براساس نتایج سرشماری جمعیت، مرکز آمار ایران، سالنامه آمار ایران،

۱۹۷۷، ۱۹۸۷، ۱۹۹۷، تهران، صفحات ۲۹، ۳۱، ۵۸، ۷۰، ۸۰ و ۸۱

در بخش تولید صنعتی، زنان فقط ۵/۲ درصد از کل کارگران مزدبگیر و کارکنان حقوق‌بگیر را تشکیل می‌دهند. (۱۸) در دوران بعد از انقلاب، شمار زنان خوداشتغال و کارکن خانوادگی بدون مزد به نحو چشمگیری افزایش یافته است. این روند دلایل اقتصادی و ایدئولوژیک دارد. یکم، در موارد متعددی، مردان جای کارگران زن را گرفته‌اند که در غیر این صورت کارفرما می‌بایست هزینه‌های مربوط به مهد کودک را پرداخت کند اما فراتر از آن، از لحاظ ایدئولوژیک، قانون مدنی مبتنی بر شرع، با اعلام این که مردها رئیس خانواده و مسئول آن هستند، مسئولیت «تأمین زن» را از آن‌ها خواسته است (ماده ۱۱۰۶) و این برداشت را به وجود آورده که اشتغال زنان برای نگهداری خانواده ضروری نیست. این ماده و مواد دیگر، مانند حق مردان در معانت از کارکردن همسران خویش در مشاغلی که «علیه منافع خانوادگی»

تشخیص می‌دهند (مسئله خانوادگی، ماده ۱۱۱۷)، چیزی جز «پیام‌هایی بر ضد مشارکت نیروی کار زنان» نیستند. (۱۹) البته چنین پیام‌هایی مانع از کار کردن زنان نمی‌شود زیرا بدون آن بقای خانواده روز به روز غیر ممکن می‌شود. با این حال، این پیام‌ها به جایگاه پست‌تر زنان در کار و سلسله مراتب پرداخت‌ها مشروعیت می‌بخشند به طور کلی ترکیب عوامل اقتصادی و ایدئولوژیک به نحو فزاینده‌ای کارگران زن را از صنایع بزرگ شهری که تحت پوشش قانون کاراند دور کرده است. کارگران صنعتی زن را در حال حاضر می‌توان در سه مقوله‌ی شغلی متفاوت یافت: در صنایع بزرگ، در کارگاه‌های کوچک با کمتر از ده کارگر، و زنانی که در خانه کار می‌کنند (کارگران قطعه‌کار). مقوله‌ی اخیر شامل اکثر کارگران زن شهری است که نه تنها تابع قانون کار نیستند بلکه حتی از آمارها هم کنار گذاشته شده‌اند. (۲۰) آشکارا، این وضعیت تأثیر منفی بر سازمان‌پذیری جمعیت زنان شاغل می‌گذارد.

تفکیک کارگری مبتنی بر طبقه، جنسیت و کار، با تفکیک‌های ایدئولوژیک و مذهبی که حکومت اسلامی تحمیل می‌کند به مراتب تشدید می‌شود. از آغاز انقلاب، تلقینات و سوءاستفاده‌ی رژیم اسلامی از باورهای مذهبی مردم (از جمله کارگران) شکافی ایدئولوژیک میان آن‌ها به وجود آورد. رژیم اسلامی «تریاک» توده‌ها را به داروی محرک توده‌ها تبدیل نمود. تبلیغات حکومت دیکتاتوری و ضدسوسیالیستی در دهه‌های قبل از انقلاب، اکثریت عظیم کارگران را علیه آلودگی ناشی از اندیشه‌های سوسیالیستی واکنش کرده بود. انطباق سازمانی و انزوای ذهنی و سیاسی جنبش چپ، کارگران را هر چه بیشتر مستعد ایدئولوژی اسلامی ساخت. اسلامی‌ها از طریق ارباب و لفاظی‌های فریبنده توانستند دیواری بسازند که تهدستان زحمتکش و کارگران متشکل را از اندیشه‌ها و طرح‌های سوسیالیستی جدا می‌کرد. اما حکومت اسلامی در پاسخ به مطالبات جدی برای عدالت اجتماعی که چپ مطرح کرده بود، ضمن آن که با خشونت به زبان «خداناباور» سوسیالیست‌ها حمله می‌کرد، برخی از اندیشه‌ها و اصطلاحات چپ را تصاحب کرد، حتی جناحی از بلوک حاکم، خود را به عنوان «چپ» معرفی نمود تا از محافظه‌کاران که به عنوان «راست» شناخته شده بودند، متمایز گردد. هر جناح به موازات ایجاد انجمن‌های دانشجویی، سازمان‌های زنان و گروه‌های تخصصی، انجمن کارگران خود را نیز برای حمایت از جناح خودی به وجود آورد. تشکیل مجمع شوراهای اسلامی، خانه‌ی

کارگر و حزب اسلامی کار، به بهانه‌ی تسهیل «مشارکت نیروهای تولیدی در قدرت سیاسی» از آن جمله‌اند. (۲۱)

اما علی‌رغم این سوءاستفاده‌های ایدئولوژیک، واقعیت‌های عینی و شرایط بی‌رحمانه‌ی زندگی که کارگران ایران با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، پرده‌ی تمام توهمات را درباره‌ی حکومت اسلامی دریده است. در بیش از دو دهه حکومت اسلامی، کارگران صنعتی، بیکاران و تهیدستان شهری از طریق اعتراضات خودجوش، تحصن و اعتصاب مقابله کرده و خواستار بهبود دستمزدها و شرایط کار خویش شده‌اند. کارگران بیش از همه در اوایل دوران پس از انقلاب، به‌ویژه در شرایط دشوار کار که رژیم در نتیجه‌ی جنگ طولانی با عراق تحمیل کرده بود، رنج کشیدند. اقداماتی مانند افزایش ساعات کار، کاهش مزدها، جمع‌آوری کمک‌های اجباری مادی برای جنگ توسط شوراها و انجمن‌های اسلامی کارگران، انتقال اجباری کارگران به خط مقدم جبهه و نداشتن پناهگاه‌های کافی هنگام بمباران کارخانه‌ها از جمله این موارد هستند. کارگران در مقابل چنین اقداماتی با اعمالی از قبیل عرض‌حال‌نویسی به مقامات، و سازمان‌دهی تحصن‌ها و اعتراض در محدوده‌ی کارخانه‌های خویش مقاومت کردند. در بسیاری موارد، نشست‌های عمومی شوراها و انجمن‌های اسلامی را تحریم می‌کردند و علیه انجمن‌های اسلامی در کارخانه‌ها تظاهرات می‌کردند و در برخی موارد دست به اعتصاب می‌زدند. اعتراض کارگران زمانی به اوج خود می‌رسید که اخبار تلفات جنگ شامل کشته شدن همکاران در جبهه به کارخانه می‌رسید. (۲۲)

با پایان جنگ کارگران در مطالبات خویش جسورتر شدند و تظاهرات خود را به خیابان‌ها و یا به بزرگراه‌های اطراف کشاندند. مشکلات عمده‌ی کارگران در دوره‌ی پس از جنگ، معوق ماندن مزدها و مزایا، فقدان ضوابط ایمنی شغلی، طرح طبقه‌بندی مشاغل و اخراج کارگران بود. فعالین کارگری حدود ۹۰ مورد اعتصاب را در صنایع بزرگ فقط در ۱۹۹۸ ثبت کرده‌اند که شامل اعتصابات در مجتمع فولاد اصفهان، نساجی بهشهر، مجتمع تولیدی شیشه همان و از همه مهم‌تر اعتصابات و تظاهرات متعدد کارگران در صنعت نفت و پالایشگاه آبادان و در گچساران بود. بخش اعظم این اعتراضات شامل سد کردن بزرگ راه‌های عمده بود که همگی با سرکوب شدید پلیس و نیروهای انتظامی مواجه شدند. (۲۳) نمونه‌های دیگری از چنین

اقداماتی شامل اعتصاب هماهنگ هزاران کارگر از گروه‌های صنعتی ملی، کارگران جنرال تایر و گروه صنعتی اراک می‌باشد.

در موارد دیگر، کارگران شعارها و مراسم رژیم را علیه خود آن به کار گرفتند. به عنوان نمونه، فشار کارگران باعث شد تا مراسم اول ماه مه را خانه کارگر و وزیر کار با مشارکت بخشی از نمایندگان مجلس که به جناح معتدل رژیم تعلق داشتند، با سرپیچی از دستور صریح وزیر کشور، سازماندهی کنند. در اجتماعی که در تهران برگزار گردید (که ابتدا با تلاوت قرآن شروع شد و سپس با مراسم سپه‌نرزی پایان یافت)، کارگران از فرصت استفاده کردند و علیه لایحه‌ی جدیدی که در مجلس به تصویب رسیده بود، اعتراض کردند. این لایحه، که از سوی محافظه‌کاران مطرح گردیده بود، کارگاه‌های کوچک کمتر از سه کارگر را از شمول مواد قانون کار مستثنی می‌کرد اما هنگامی که با مقاومت جدی کارگران روبه‌رو شدند، اجرای آن را به تعویق انداختند. با این همه، اکثریت محافظه‌کار در پایان کار مجلس (پنجم) حتی پس از شکست کوبنده‌شان در انتخابات مجلس جدید در فوریه ۲۰۰۰، این لایحه را با این تغییر که کارگاه‌های دارای کمتر از پنج کارگر و مستخدم از شمول مواد قانون کار مستثنی هستند، به تصویب رساند.

سازوکارهای کنترل در حکومت اسلامی

حکومت اسلامی زمانی جایگزین حکومت شاه گردید که تمام کارخانه‌های عمده‌ی صنعتی و مؤسسات دولتی و خصوصی تحت کنترل شوراهای کارگران و کارمندان بود. شوراهای پیامد کمیته‌های اعتصابی بودند که در جریان انقلاب ۱۹۷۹ ظهور کردند و در غیاب صاحبان و مدیران، این مؤسسات را کنترل می‌کردند. در بسیاری موارد، هواداران سازمان‌های مختلف چپ و یا مجاهدین خلق (۲۴) شوراهای عمده را تشکیل و با تحت نفوذ ایدئولوژیک خود قرار دادند. در اوایل دوران پس از انقلاب، شوراهای حامی حکومت جدید بودند. همه‌ی آن‌ها از فرمان خمینی دایر بر بازگشت به کار تبعیت کردند. اما رویارویی با دولت موقت به رهبری بازرگان، یک شخصیت ملی-اسلامی و لیبرال، اجتناب‌ناپذیر بود. خط مشی این دولت تلاش برای حفظ وضعیت پیشین در بخش صنعتی بود، حال آن که شوراهای مطالبات رادیکالی چون بهبود فوری

شرایط کار و دستمزدها، ملی کردن صنایع و مشارکت کارگران در مدیریت را در نظر داشتند. لیبرال‌ها در دولت به مطالبات بر حق شوراها با کندی بسیار پاسخ می‌دادند از آن سو شوراها نیز حوصله‌ی اصلاحات تدریجی را نداشتند بعد از بحران گروگان‌گیری، سقوط دولت موقت و تحکیم قدرت انحصاری روحانیون، اوضاع تغییر کرد. حکومت کوشید تا شوراهای پلورالیست و مستقل را زیر فرمان خود آورد اما ناکام ماند. این ناکامی به سرکوب شوراها و تأسیس «شوراهای اسلامی» زرد انجامید. نقش این شوراها، همراه با «انجمن‌های اسلامی» که چون قارچ در اکثر کارخانه‌ها و مؤسسات عمده رویدند، شبیه به جبهه‌ی کار (آرپایش فرونت) آلمان نازی و سامپوها در ژاپن در زمان حکومت فاشیستی دوران جنگ بودند. این انجمن‌ها ضمن ایجاد فضای رعب و وحشت در محیط کار، دست به کار تلقین ایدئولوژیک تمام عیار کارگران و کارکنان شدند. (۲۵)

سیاست کارگری حکومت جدید یکی از بخت‌انگیزترین مواردی است که تنها در قیاس با سیاست جنسیتی روحانیون در مقام دوم قرار می‌گیرد. تحت فشار شدید سازمان‌های چپ و کارگران در ماه‌های نخست پس از انقلاب، حکومت قانون کنار رژیم پیشین را لغو کرد. با نابودی شوراها و کاهش مبارزه‌جویی کارگران، نخستین پیش‌نویس قانون جدید کار اسلامی، متکی بر تفسیری بنیادگرا از اسلام، توسط یک وزیر کار به شدت دست راستی تدوین گردید. این پیش‌نویس، از جمله به صراحت کارگر را نیمه برده‌ای می‌دانست که خود را به کارفرما «اجاره» می‌دهد و بنابراین می‌باید تقریباً زیر کنترل مطلق کارفرما بماند. پیش‌نویس فوق چنان جنجالی به‌وجود آورد که بعد از اختلافات شدید درون بلوک حاکم، به قفسه‌ی بایگانی سپرده شد. حکومت در مواجهه با واقعیت‌های جامعه‌ای که مناسبات بازاری سرمایه‌داری و تأثیرات مرتبط با آن را تجربه کرده بود، مجبور به عقب‌نشینی شد و در ارتباط با حقوق کارگران امتیازاتی داد، همان کاری که در ارتباط با سیاست‌های جنسیتی خود کرده بود. حتی در غیاب چپ و اپوزیسیون طرفدار کارگران، که در آن زمان به شدت سرکوب شده بود، شعارهای حکومت دایر بر این که حکومت مستضعفان است، از سوی کارگران مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت و جناح پوپولیستی حاکم دولت را مجبور می‌کرد تا قانونی ارائه نماید که کمتر

اهانت‌آمیز باشد. در نهایت، دوازده سال طول کشید تا جمهوری اسلامی قانون کار خود را طرح‌ریزی کرده و تصویب نماید.

رهبران عمل‌گرای رژیم همان‌طور که در سایر حوزه‌های اجتماعی و سیاسی به فشارهای درونی و بین‌المللی پاسخ می‌دادند، یاد گرفته بودند قوانینی به ظاهر مقبول تصویب کنند بی آن که مجبور به اجرای آن باشند. پیش‌نویس جدید قانون کار، بعد از سال‌ها این دست و آن دست شدن میان مجلس و شورای نگهبان، نهایتاً در شورای تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۹۹۰ تصویب گردید. (۲۶) قانون جدید کار که بسیار زیرکانه نوشته شده، نه تنها بسیار پیشرفته‌تر از قانون کار قبل از انقلاب است، بلکه بسیاری از مواد آن از زمره‌ی مسترقی‌ترین قوانین کار در خاورمیانه هستند. به عنوان نمونه، براساس این قانون، اخراج کارگران بسیار دشوار شده و سنوات خدمت بیشتری در پایان کار پرداخت می‌گردد (مواد ۲۳-۳۱). این موضوع یکی از نکات مورد توجه و وعده‌ی کارگران بود. هم‌چنین این قانون ساعات کار را از ۴۸ ساعت به ۴۴ ساعت در هفته و به ۳۶ ساعت برای مشاغل خطرناک کاهش داد (مواد ۵۱ و ۵۲). حداقل سن کار کردن به ۱۵ سال افزایش یافت (ماده ۷۹). مرخصی با حقوق به ۳۰ روز افزایش یافت (ماده ۶۴). شرط «برابری مرزها» (ماده ۳۸) تأیید گردید، به اضافه‌ی این که تفاوت دستمزد بر اساس «سن، جنسیت، نژاد، منشأ قومی و اعتقادات سیاسی و مذهبی» منع گردید. مرخصی زایمان از ۱۰ هفته (شش هفته قبل از زایمان و چهار هفته بعد از زایمان) به ۹۰ روز افزایش یافت. (ماده ۷۶) (۲۷). این شروط، دست کم روی کاغذ بیش‌تر از قانون کار قبل از انقلاب از زنان کارگر حمایت می‌کند. اما در عمل این ماده نظیر آنچه که در مورد مهدکودک وعده داده شده بود، اجرا نگردید. در حقیقت، بسیاری از کارفرمایان از استخدام زنان در صورتی که قرار شود حقوق مساوی به آن‌ها پرداخت کنند، خودداری کردند. پژوهش‌های انجام شده توسط محققان در هر دو دوره‌ی قبل از انقلاب و بعد از انقلاب نشان می‌دهد که کارگران زن که مرعوب قدرت کارفرمایان بودند و از اخراج می‌ترسیدند، حتی از فاش کردن حقوق و ساعات کار واقعی خود به محققان واهمه داشتند. (۲۸) مرخصی زایمان که همانند گذشته معادل با دو سوم آخرین حقوق است، فقط به کارگرانی تعلق می‌گیرد که سهم بیمه خود را پرداخته باشند.

وانگهی باید به خاطر داشت که فقط اقلیتی ناچیز از کارگران زن در صنایعی استتخام شده‌اند که تحت پوشش قانون کار قرار دارند.

اما حیصله‌ای که قانون جدید کار عامدانه و به نحو چشمگیری حتی از قانون کار دوران شاه عقیبمانده‌تر است، محدود کردن حق کارگران در تلاش برای سازماندهی خود است. در حقیقت، با توجه به حق تشکیل اتحادیه‌های کارگری، مذاکره قراردادهای دسته جمعی، و نیز حق اعتصاب - یا سه حیصله‌ی مهم برای تضمین حقوق کارگران - قانون کار جمهوری اسلامی ارتجاعی‌تر از قانون کاری است که شاه به اجرا گذاشته بود. قانون جدید که از اتحادیه‌های کارگری، میراث و پیوند تاریخی آن‌ها با چپ واهمه داشت، حتی از کاربرد اصطلاحات آشنا مانند سندیکا و یا اتحادیه اجتناب کرده است. در عوض اصطلاح «انجمن صنفی» را اختراع کرده که کارگران «شاید» برای «دفاع از حقوق و منافع مشروع و قانونی کارگران و کارفرمایان (هکذا!) تأسیس نمایند...» (ماده ۱۲۱). دو نوع سازمان دیگر نیز به نصایندگی از کارگران پیش‌بینی شده که بر این سردرگمی می‌افزاید: «یکی انجمن‌های اسلامی» بدنام که هدفشان «... ترویج و اشاعه‌ی فرهنگ اسلامی است...» (ماده ۱۲۰) و دیگری «شوراهای اسلامی کارگران» است. شوراهای زردی که جایگزین شوراهای راستین کارگران و کارکنان شدند. هر کارخانه یا مجتمع می‌تواند یکی از این سه نوع سازمان را انتخاب کند، و هر کدام از آن‌ها تحت نظارت دقیق وزارت کار و امور اجتماعی عمل خواهند کرد. اما طنز ماجرا در این است که حتی این سازمان‌های ناقص و به شدت کنترل شده نیز به دنبال فشار شدید کارگران، مسائلی را برای حکومت به وجود آورده‌اند. قانون کار به دلیل آن دسته از مواردی که مطلوب کارگران است، به منبع عمده‌ی تنش میان جناح‌های پوپولیست و افراطی بلوک حاکم تبدیل شده‌است. مدیران بخش‌های دولتی و خصوصی خواهان تجدیدنظر عمده در قانون کار هستند. در واقع آن‌ها خواستار مقررات سهل و ساده‌تری برای اخراج کارگران می‌باشند.

از جمله دیگر قوانین «مترقی» جمهوری اسلامی، می‌توان از قانون تأمین اجتماعی (که روی کاغذ پوشش بیمه‌شدگان را گسترش داده) و نیز قانونی که فروش ۳۳ درصد از سهام دولت در شرکت‌های دولتی را به کارگران و کارکنان مزدبگیر و حقوق‌بگیر الزامی می‌کند، یاد کرد. تأمین مالی برای خرید این سهام از طریق ایجاد تعاونی‌های کارگری صورت می‌گیرد. اما اکثر سهام